

تجسيم

تجسیم

اکثریت متکلمان اهل سنت و نیز همه علمای شیعه منکر جسم بودن خداوند هستند و بر این نفی، به ادله عقلی و نقلی استناد می کنند. در این میان تنها عده ای از اهل حدیث، حشویه و در رأس آنها وهابیان معتقد به جسم بودن خداوند متعال بلاکیف هستند. ابن تیمیه که از رهبران سلفی گری است، از جمله معتقدان به تجسیم است و حتی بنا به گفته ابوالفداء، او به سبب قول به تجسیم زندانی شد. بعد از ابن تیمیه محمد بن عبدالوهاب، پایه گذار تفکر وهابیت، عقاید ابن تیمیه و از جمله عقیده تجسیم را دنبال کرد. قول به تجسیم و ادله مورد استدلال وهابیان به تجسیم در این مقاله مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

یکی از موضوعات مطرح در میان متکلمان، مسأله تجسیم و جسمانیت خداوند متعال است. اکثریت متکلمان اهل سنت و نیز همه علمای شیعه منکر جسم بودن خداوند هستند و بر این نفی، به ادله عقلی و نقلی استناد می کنند؛ فخر رازی می گوید: «در این باب اهل علم بر دو دسته اند؛ اکثر آنان معتقد به تنزیه خداوند از جسمیتند، ولی مجسمه [1] قائل به جسمانیت خداوند می باشند.» [2]

از همین رو شیخ کلینی در کتاب کافی فصلی با عنوان: «باب النهی عن الجسم و الصورة» آورده است [3] و یا شیخ صدوق در کتاب التوحید باب «انّه عزوجلّ لیس بجسم و لا صورة» دارد [4] و نیز ابوالفتح کراچی در کنزالفوائد «فصل من الاستدلال علی انّ الله تعالی لیس بجسم» آورده است. [5] قطب راوندی هم مذهب مجسمه را از مذاهب فاسد شمرده است [6] و همچنین آیت الله خوبی در کتاب «الطهارة» عقیده تجسیم را باطل معرفی کرده است. [7] اما در این میان تنها عده ای از اهل حدیث، حشویه [8] و در رأس آنها وهابیان معتقد به جسم بودن خداوند متعال بلاکیف هستند. حسن بن علی سقاف شافعی می گوید: «تجسیم و تشبیه را وهابیان منتشر کردند و کتاب های زیادی را در موضوع صفات ترویج کردند؛ همانند کتاب "السنة" از عبدالله بن احمد بن حنبل، و کتاب "الردّ علی بشر المریسی" از عثمان دارمی و نیز علمای وهابیان در این باره کتاب های زیادی نوشتند و در آن ها این مباحث را از کتاب های ابن-تیمیه و ابن قیم و دیگران نقل کردند...» [9]

قاضی سبکی نیز بر اجماع علمای اسلامی بر عدم جسمانی بودن خداوند اذعان دارد و می گوید: «اهل توحید و ائمه اهل سنت بر این که خداوند در جهت خاصی نیست، اتفاق دارند مگر برخی از افرادی که قول شاذ دارند.» [10]

ابن تیمیه که از رهبران سلفی گری است، از جمله معتقدان به تجسیم است و حتی بنا به گفته ابوالفداء، او به سبب قول به تجسیم زندانی شد. [11] ابن حجر هیثمی مکی شافعی می گوید: «ابن تیمیه سخنانی بالای منبر و در حضور مردم می-گفت و برای خدا اثبات جسمیت می-کرده که به حریم یکتاپرستی تجاوز کرده است.» [12]

ابن تیمیه در این باره چنین می گوید: «آنچه که در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است، حق می باشد و اگر از این امر لازم آید که خداوند متصف به جسم بودن

شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق خواهد بود.» [13]

بعد از ابن تیمیه محمد بن عبدالوهاب، پایه گذار تفکر وهابیت، عقاید ابن تیمیه و از جمله عقیده تجسیم را دنبال کرد. شیخ رضوان العدل شافعی مصری می گوید: «بعد از ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم ظهور کرد. او عقائد ابن تیمیه را دنبال کرد و بر آن حرف های سخیف و قبیح را اضافه نمود. او رئیس طایفه وهابیت است، خداوند آنان را قبیح گرداند...» [14]

ابن بطوطه که خود از علمای اهل سنت است و سفرنامه اش مورد قبول اهل سنت است در کتابش می نویسد: «تقی الدین - ابن تیمیه یکی از بزرگان فقهاء حنابله در شام بود که در فنون مختلف سررشته داشت، اما کمی ناقص العقل بود... در روز جمعه ای در دمشق در مجلس او حاضر شدم، روی منبر مردم را موعظه می کرد. از جمله سخنانش این بود که می گفت: خدا از آسمان به دنیا پایین می آید مانند پایین آمدن من از منبر، سپس چند پله از منبر پائین آمد، فقیهی مالکی مذهب به اسم ابن الزهراء به او اعتراض کرد، و منکر ادعای او شد ولی مردم به سوی او هجوم آوردند و او را چنان با مشت و لگد زدند که عمامه از سرش افتاد. [15] دیگر علمای اهل سنت مانند ابن حجر نیز این مطلب را از ابن تیمیه نقل کرده اند. [16]

وهابی ها به خدایی معتقدند که به شکل و شمایل انسان و دارای اعضای مادی است؛ سقاف در کتابش می گوید: مجسمه، همان مشبهه هستند که خیال می کنند خداوند جسم بوده و دارای شکل و شمایل می باشد. غالب آنان تصور می کنند خداوند مردی است که بر صندلی بزرگی نشسته است که همان صندلی ملک است. کتابها و مطالبی را که در کتب اعتقادی و توحیدی خود گفته اند دلیل این مدعا است. کتاب السنة، منسوب به پسر امام احمد بن حنبل بهترین دلیل و شاهد ماست. اما بعضی از آنها با بحث و جدل باطل و بی فایده حاضر به قبول این مطلب نیستند، اما دروغ می گویند زیرا کتابها و گفتارها و مطالب سری و مخفیانه ای را که برای پیروان خود گفته اند، قویترین ادله بر صدق ادعای ما است. یکی از روشنترین ادله ما اینست که مجسمه و مشبهه معتقدند که خداوند اعضاء و جوارحی مانند: دست و پا و انگشت و ساق و چشم، پهلو و نشستن و برخاستن و جا و مکان و جهت و... نظیر دیگر اجسام و مخلوقات دارد. [17]

آیات مورد استناد وهابیان

وهابیان برای اثبات ادعای خود مبنی بر جسم بودن و دارای اعضا و جوارح بودن خدا به ظواهر آیات متشابه استناد می کردند آیاتی چون: «يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» [18]، «الرَّحْمٰنُ عَلٰى الْعَرْشِ اسْتَوٰى» [19]، «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ» [20] و بدین ترتیب برای خدا اعضای چون دست، پا و صورت و صفاتی چون قدم زدن و نشستن اثبات کردند. در صورتی که با دقت در آن آیات و نظایر آنها می توان به مفاد حقیقی آنها پی برد؛ کلمه «ید» کنایه از قدرت خداوند است و مقصود این است که قدرت الهی برترین قدرتها است. مقصود از «وجه» ذات الهی است، یعنی همه چیز جز ذات خداوند متعال در معرض فنا و زوال است. استواء برعرش کنایه از احاطه ی علم و قدرت خداوند در تدبیر جهان است. نه تنها در صفات یاد شده - که آنها را صفات خبریه می گویند - باید به اصل تنزیه معتقد بود، بلکه این اصل در همه ی صفات الهی جاری است، مثلاً علم خداوند را نمی توان علم حصولی و زاید بر ذات او و محدود دانست، بلکه علم خداوند عین ذات خداوند، و حضوری و نامحدود است. همچنین قدرت و حیات خداوند هم دارای چنین ویژگی می باشد. [21]

علل شکل گیری نظریه تجسیم

در اینکه چه علل و عواملی سبب بوجود آمدن نظریه تجسیم در بین عده ای از مسلمانان شده است عوامل مختلفی وجود دارد که از جمله آنهاست:

1- میل عوام به تجسیم؛ زیرا بشر همه چیز را به صورت مادی و محسوس می-بیند لذا می-کوشد همه چیز را از دیدگاه مادیت حل کند.
2- خوف از افتادن در تعطیل که قولی افراط-گری است و می توان با قول به تنزیه، جلوی آن را سد کرد.

3- تأثر از فرهنگ یهود: یهودیان، خدا را جسم می-دانستند و او را به شکل انسان به حساب می-آوردند و معتقد به وجود همسر و فرزند برای خدا بودند؛ لذا خداوند متعال در ردّ این تصور باطل می فرماید: «وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» [22]؛ «و این که والا است مقام باعظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.» و نیز می فرماید: « وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا [23]؛ «و گفتند: خداوند رحمان فرزندی اختیار کرده است.» این عقیده از یهود توسط برخی داخل در اسلام شد، و به سرعت جای خود را در بین مسلمانان باز کرد. شهرستانی نیز در کتاب الملل و النحل بسیاری از احادیث تجسیم را اخبار کذبی می-داند که از یهود گرفته شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است. [24]

دلایل نفی تجسیم

آیات قرآن

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که خداوند متعال را از جسم بودن منزّه دانسته است، از جمله:
1- «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَالِمٌ» [25]

« آیا نمی دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است، می داند هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست!»

این آیه نیز به وضوح دال بر سعه وجودی خداوند می-باشد و البته چنین خدایی نمی تواند جسم باشد.

2- «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَالِمٌ» [26]
« مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی نیاز و داناست!»

3- «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» [27]
« هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!»

واضح است که اگر خدا جسم بود، باید مانند سایر اجسام و شبیه آن ها بود.

4- «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» [28]
« و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید!»

هر جسمی مرکب از اجزا است و هر مرکبی نیز به اجزای خود نیازمند است پس اگر خداوند متعال جسم بود دارای اجزا و محتاج به اجزای خود بود و این هم با بی نیازی خداوند سازگاری ندارد.

5- «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» [29]
« اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست»

اگر خدا جسم می-بود باید ظاهرش غیر باطنش باشد، و این مستلزم آن است که خداوند ظاهر

و باطن نداشته باشد که این هم خلاف آیه قرآن است.

6- لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ [30]؛ «چشمها او را نمی بینند».

و اگر خداوند جسم بود قطعاً دیده ها او را ادراک می-کردند.

روایات

علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی نیز از ائمه شیعه در رد هرگونه نسبت تجسیم به خدای متعال وارد شده است که به دو نمونه از آنها اشاره می کنیم؛

1. امام موسی کاظم علیه السلام در حدیثی فرمودند: «... چه دشنام و ناسزائی بزرگتر است از گفته کسی که خالق همه چیز را به جسم یا صورت یا مخلوقش یا محدودیت و اعضاء توصیف کند خدای از این گفتار بسیار برتری دارد. [31]

2. امام صادق علیه السلام درباره شخصی که شایع شده بود که معتقد به تجسیم است فرمود: «وای بر او! مگر نمی-داند که جسم محدود و متناهی است و صورت هم محدود و متناهی است و چون جسم محدودیت دارد، فزونی و کاهش پیدا می-کند و چون فزونی و کاهش پیدا کرد مخلوق خواهد بود. (یکی از اصحاب می-گوید:) عرض کردم پس من چه عقیده داشته باشم؟ فرمود: نه جسم است و نه صورت، او اجسام را اجسام کند و صورتها را صورت نماید، جزء ندارد، نهایت ندارد افزایش و کاهش نیابد، اگر حقیقت چنان باشد که آنها گویند میان خالق و مخلوق و آفریننده و آفریده فرقی نباشد، ولی اوست پدید آورنده، میان او و کسی که جسمش ساخته و صورتش داده و پدیدش آورده فرق است، زیرا چیزی مانند او نیست و او چیزی نماند.» [32]

دلیل عقلی

علما و اندیشمندان اسلامی در نفی جسم بودن خداوند علاوه بر دلایل نقلی از نظر عقلی نیز، براهین متعدد بر محال بودن جسمیت خداوند آورده-اند و گفته -اند:

1. جسم آنست که دارای ابعاد سه-گانه- طول و عرض و عمق- باشد؛ پس جسم مرکب از اجزائی است که در ابعاد سه گانه آن وجود دارد، و هر کدام از آنها غیر دیگری است و از طرفی هر چیز مرکب، نیازمند به وجود اجزائی است که از آنها تشکیل یافته است، و چیزی که در وجود خود نیازمند باشد واجب الوجود نیست.

2. هر جسم متناهی است، و از شش جانب به عدم منتهی می-شود، و واجب الوجود محال است که عدم به او راه یابد. [33]

نتیجه گیری

از مجموع براهین عقلی و نقلی مشخص می شود که خداوند متعال منزله از هر گونه جسمانیت است و خدا را دارای اعضاء و جوارح دانستن، افتراپی بزرگ است. همچنین آیات متشابه متضمن صفات خبریه خداوند را باید به تأویل برد و با استفاده از مجموع آیات دیگر معنای حقیقی آنها را دریافت.

- [1] 1372 390 [2]. 1384 240 25 [3]. 1362 104 [4].
 1398 97 [5]. 1410 2 37 [6]. 1405 1 143 [7]. 1416 2 3 [8].
 « » « » « » « » .) [9]. 159 1416
 43 [10]. 1413 439 [11]. 1387 143 705 [12]. 139 [13].
 1408 457 6 [14]. 241 384 [15]. 1392 180 [17].
 358 [18]. 10: [19]. 5: [20]. 88: [21]. 88: [22]. 3: [23]. 88: [24]. 100 1 [25]. :
 7 [26]. 115 : [27]. 11 : [28]. 38 : [29]. 3 : [30]. 103 : [31]. 32. [33]. 350.

